

نظام حقوق و تکالیف در روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام

بر اساس رساله الحقوق و نامه امام سجاد علیه السلام*

اسماعیل صابری کیوج**

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است. زندگی در اجتماع و روابط اجتماعی به تزامم منافع و اراده‌های افراد منجر می‌شود. برای حل این مسئله، به یک نظام جامعی نیاز است که حقوق و تکالیف افراد را در رفتار و ارتباط با دیگران مشخص کند. اسلام نیز در باب مسئله حقوق و تکالیف اجتماعی، نظری خاص دارد. یکی از شیواترین و جامع‌ترین عبارات در این باب، مربوط به کلام امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق و نامه ایشان به برخی شیعیان است. پژوهش حاضر با توجه به کلام آن امام، سعی دارد نظامی از حقوق و تکالیف در روابط اجتماعی معرفی کند که راهگشای ما در کشف دیدگاه اسلام باشد.

در این پژوهش از روش اسنادی و تحلیل متن دو روایت استفاده شده است. براساس یافته‌های این تحقیق باید گفت که بین حق و تکلیف رابطه همبستگی وجود ندارد، همچنین امامت و تدبیر، سپس رعیت بودن و بعد خون و خویشاوندی به ترتیب مهم‌ترین حق‌ها هستند و سایر حقوق در مراتب پایین‌تر قرار دارند.

کلیدواژه‌ها: حق، تکلیف، رساله الحقوق، نامه حقوقی امام سجاد علیه السلام.

* این مقاله برگرفته از «پروژه شاخص‌های اجتماعی - فرهنگی» به سفارش مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری می‌باشد.
** دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام. دریافت: ۹۰/۶/۱۴ - پذیرش: ۹۰/۱۱/۱۵.

مقدمه

و تکلیف رابطه همبستگی (یا هم‌تغییری) وجود دارد؟ یکی از شیواترین و جامع‌ترین عبارات در این باب، مربوط به کلام امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق و نامه ایشان به برخی از شیعیان است. پژوهش حاضر با توجه به کلام امام سجاد علیه السلام، سعی در معرفی نظامی از حقوق و تکالیف در روابط اجتماعی دارد که بتواند راهگشای ما در کشف دیدگاه اسلام باشد.

این نوشتار با توجه به موضوع خود، پیشینه تحقیقاتی کاملاً مرتبطی ندارد، اما سایر تحقیقاتی که می‌توانند اندکی ارتباط با موضوع داشته باشند، به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: ۱. تألیفاتی که در باب شرح رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام نگاشته شده که اگر هم نکاتی را جسته و گریخته ذکر کرده باشند، هیچ‌گاه نگاه جامع و رویکرد ارائه نظامی جامع در باب حقوق و تکالیف در روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام نداشته‌اند، مانند کتاب الحقوق الثلاثة «حق الله و حق النفس و حق الناس» (شرح رساله الحقوق للإمام زین العابدین علیه السلام، تألیف نعیم قاسم^(۱)) و کتاب سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام.^(۲)

۲. تحقیقاتی که مربوط به حوزه مطالعات حقوق از دیدگاه اسلامی می‌شود. این کتاب‌ها نیز بیشتر به تبیین مفهوم حق، حقوق، تکلیف و... پرداخته‌اند. همچنین از رابطه حق و تکلیف، منشأ حق و... مباحثی از این قبیل بحث کرده‌اند. کتاب‌های حقوق و سیاست در قرآن، تألیف آیت‌الله مصباح^(۳) و حق و تکلیف در اسلام، تألیف آیت‌الله جوادی آملی^(۴).

این مقاله پس از تعریف مفهوم «حق»، «تکلیف» و «حق اخلاقی»، رابطه میان «حق» و «تکلیف» را تبیین نموده، پس از آن به مقایسه رساله الحقوق و نامه امام سجاد علیه السلام پرداخته و در ادامه، حقوق و تکالیف افراد را در ارتباط با دیگران از دیدگاه امام سجاد علیه السلام بررسی کرده و

انسان موجودی اجتماعی است. زندگی در اجتماع و روابط اجتماعی به تراحم منافع و اراده‌های افراد منجر می‌شود. برای حل این مسئله، به نظام جامعی نیاز است که حقوق و تکالیف افراد را در رفتار و ارتباط با دیگران مشخص کند. «نظام حقوقی» در کنار «نظام اخلاقی» مهم‌ترین ارکان زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. با تدوین نظام حقوقی، نظام روابط اجتماعی سامان می‌یابد و هرکس محدوده رفتار خویش را در جامعه می‌شناسد. بدون نظام حقوقی، حد و مرز هیچ‌کس در اجتماع و کم و کیف روابط او با دیگران مشخص نیست. در نتیجه، زمینه بروز اختلاف، کشمکش و هرج و مرج به وجود می‌آید. یک نظام حقوقی، سهم هرکس را از حقوق و برخورداری‌های اجتماعی مشخص می‌سازد و تکالیف او را در قبال دیگران مشخص می‌نماید.

با توجه به تأکیدی که پس از انقلاب اسلامی بر اجرای بیش از پیش احکام و دستورات اسلامی و بازسازی جامعه بر اساس دین مبین اسلام وجود داشته است، همچنین رویکرد اسلامی سازی علوم، ضرورت دارد نظام حقوق و تکالیف در جامعه بر پایه فرامین پیشوایان دینی علیهم السلام تبیین شود تا روابط اجتماعی مسلمانان و کم و کیف آن بر همین اساس در جامعه برقرار شود و هدف زندگی اجتماعی، که تأمین هرچه بیشتر و بهتر مصالح، منافع و سعادت انسان‌هاست، تحقق یابد.

با توجه به این نکات، سؤال مهم و کلیدی این است که از دیدگاه اسلام، در روابط اجتماعی چه نظامی از حقوق و تکالیف برقرار است؟ در پی این سؤال، باید پاسخ چند سؤال دیگر نیز مشخص شود: حقوق و تکالیف افراد در ارتباط با دیگران از دیدگاه اسلامی، کدام است؟ در این دیدگاه، چه اموری بستر ایجاد حق در جامعه و روابط اجتماعی محسوب می‌شود؟ و آیا بین حق

می‌کند، گرچه آن امتیاز لزوماً مادی نیست؛ اما بر اساس همین سلطه و امتیاز قانونی، تصرفات صاحب حق در مورد آن، مشروع و نافذ می‌گردد.^(۸)

ارکان حق:

الف. من له الحق: کسی که حق برای او و تأمین‌کننده منافع اوست.

ب. من علیه الحق: کسی که حق علیه اوست؛ یعنی او مکلف است به نفع دیگری اموری را رعایت کند.

ج. موضوع حق: آنچه متعلق حق است؛ یعنی آنچه انسان نسبت به آن دارای حق و امتیاز می‌شود.

ب. حقوق

واژه «حقوق» کاربردهای متفاوتی دارد:

۱. به معنای دستمزد و حق‌الزحمه؛
۲. به معنای مجموعه بایدها و نبایدهایی که اعضای جامعه ملزم به رعایت آنها هستند و دولت ضمانت اجرای آنها را به عهده دارد؛ مانند حقوق ایران و حقوق مصر. در این کاربرد، «حقوق» کلمه‌ای مفرد است، نه جمع و تقریباً مترادف «قانون» است.

۳. به عنوان جمع «حق» و به معنای امتیازات و قدرت‌های مشروع افراد یا گروه‌های یک جامعه است که در هر نظام حقوقی، برای تنظیم روابط مردم، حفظ نظام و تأمین سعادت اجتماعی انسان مشخص می‌گردد. گاه از آن به «حقوق فردی» تعبیر می‌شود؛ مانند حق مالکیت، حق حیات، حق زوجیت.

۴. به معنای «دانش حقوق» که در مقابل سایر رشته‌های علمی به کار می‌رود.^(۹)

در اینجا، منظور از کلمه «حقوق»، بیشتر معنای سوم آن و به عنوان جمع «حق» است. گاهی نیز منظور معنای دوم است که بیشتر در جایی به کار می‌رود که تفاوت حقوق و اخلاق بررسی می‌شود.

در پایان، نکاتی به عنوان نتیجه‌گیری در باب نظام حقوق و تکالیف در نگاه اسلامی، براساس سخنان امام سجاد^(ع) ارائه داده است.

تبیین مفاهیم

الف. حق

واژه «حق» در لغت، به معانی گوناگونی به کار رفته است. وجه اشتراک تمام این کاربردها وجود نوعی ثبات و پایداری است. در اصطلاح فقها، از آن به «سلطه ضعیف بر مال یا منفعت و یا نوعی سلطنت بر چیزی (خواه عین باشد - مانند حق تحجیر، حق رهن و حق غرماء در ترکه میت - یا غیر عین - مانند حق فسخ متعلق به عقد -) یا شخصی» مانند: حق حضانت و حق قصاص، تعبیر شده است.^(۵) پس اینکه معنای فقهی حق را نوع یا مرتبه‌ای از ملکیت به حساب آوریم ناصواب است.^(۶)

حق در اصطلاح حقوقی، به شکل‌های گوناگون تعریف شده است. طبق نظر آیت‌الله مصباح، «حق امری است اعتباری که برای کسی (له) بر دیگری (علیه) وضع می‌شود». در مفهوم حق به عنوان یک مفهوم اعتباری و حقوقی، وجود یا عدم وجود ریشه واقعی معتبر نیست، هرچند ممکن است حق ریشه واقعی داشته یا نداشته باشد. البته ما معتقدیم که همه احکام شرعی داری مصالح و مفاسد واقعی هستند.^(۷) این تعریف مختار این مقاله است.

ویژگی‌های مفهوم «حق»: ویژگی‌های مشترک «حق» در کاربردهای متعدد آن عبارت است از:

الف. حق امری اعتباری است؛ بدین معنا که مابازاء و مطابق خارجی نداشته و ساخته ذهن است.

ب. حق مفهومی اضافی است و نسبتی میان دارنده آن و متعلق حق برقرار می‌کند، خواه متعلق آن انسان باشد؛ مانند حق حضانت، و خواه اشیا باشد؛ مانند حق تولیت در وقف.

ج. حق نوعی سلطه و فایده برای دارنده آن ایجاد

ج. تکلیف

«تکلیف» در لغت، به معنای «الالزام الشاق» یعنی دشواری است؛ چراکه طبع آدمی از انجام دادن وظیفه گریزان است.^(۱۰) مراد از «تکلیف» در مباحث حقوقی، حکم و فرمانی است که از سوی مقام صلاحیتدار صادر می‌شود.^(۱۱) رابطه حق و تکلیف: «حق» و «تکلیف» گرچه دو مفهوم متقابل هستند، اما نسبت تلازم بین آن دو برقرار است؛ طبق نظر آیت‌الله مصباح، این تلازم به دو گونه است:

۱. تلازم حقوق هرکس با تکالیف دیگران و برعکس؛ اثبات حق برای یک طرف مستلزم اثبات تکلیف برای طرف مقابل است. البته ممکن است جعل صریح به یکی از این دو تعلق بگیرد، اما به هر حال، لازمه‌اش جعل آن دیگری هم هست.

۲. تلازم حقوق هرکس با تکالیف خود وی و برعکس؛ در واقع، توازن اختیارات و مسئولیت‌هاست؛ یعنی در قبال اثبات هر حقی برای فرد در امور اجتماعی، تکالیفی هم برای همان فرد اثبات شود؛ یعنی شخص در مقابل انتفاعی که از جامعه می‌برد، باید وظیفه‌ای را هم بپذیرد.^(۱۲)

«حق» و «تکلیف» در اینجا، حق و تکلیف حقوقی است که در رفتارهای اجتماعی انسان‌ها و در روابط متقابلشان نمود پیدا می‌کنند، وگرنه «تکلیف» در اصطلاح فقهی، گسترده‌تر است و شامل وظایف آدمی در برابر خدا می‌شود و پیدا است که تکلیف بنده در مقابل خدا مستلزم هیچ حقی برای خدا نیست؛ همچنان‌که حقی که خدا بر بندگان دارد مفهومی اخلاقی است، نه حقوقی.^(۱۳)

یک تفاوت اساسی میان «حق» و «تکلیف» آن است که در غالب موارد، اعمال حق اختیاری است، ولی تکلیف همیشه الزامی است. کسی که در جایی حق دارد می‌تواند از آن استفاده کند یا نکند، ولی دیگران تکلیف دارند که حق وی را محترم شمارند و از این تکلیف‌گریزی نیست. با وجود این، در برخی موارد استیفای حق اختیاری

نیست؛ مثل اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند از استیفای حق حیات خود صرف‌نظر کند.

د. حق اخلاقی

در ادبیات و فرهنگ اسلامی ما یکی از مواردی که واژه «حق» کاربرد فراوانی در آن دارد مسائل اخلاقی است؛ یعنی در برخی موارد، واژه «حق» به کار برده می‌شود، اما این‌گونه نیست که اگر کسی آن را رعایت نکند قابل پی‌گیری و مجازات به وسیله دولت باشد. این‌گونه حقوق را «حقوق اخلاقی» می‌گوییم؛ مانند حق همسایه، حق صلۀ رحم، حق استاد، حق مسجد و حق حیوانات. بسیاری از این حقوق از نظر فقهی حکم و جوب دارند و رعایت آنها لازم است؛ اما عدم رعایت آنها حداکثر موجب گناه و استحقاق عذاب اخروی بوده و قابل پیگرد و جریمه دنیوی نیست.

«حق حقوقی» در روابط بین انسان‌ها مطرح می‌شود، اما «حق اخلاقی» در خصوص رابطه انسان با حیوانات و حتی موجودات بی‌شعور و جمادات نیز مطرح است، گرچه برخی از این حقوق در سایر فرهنگ‌ها نیز وجود دارد. اما نکته مهم این است که از نظر اسلام، رعایت از آنها در زمره حقوق واجب قرار دارد.^(۱۴)

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، «حق اخلاقی» در مقابل «حق قانونی» قرار دارد و تفاوت آنها در این است که حق اخلاقی به راحتی قابل وصول و به سهولت قابل اسقاط است و در صورت ترک آن در جامعه، واکنش و عکس‌العملی به وجود نمی‌آید و در نهایت، موجب جریحه‌دار شدن وجدان درونی می‌شود؛ مثل احسان، ایثار، تواضع و کمک کردن.^(۱۵) در ادامه، حق اخلاقی و حق حقوقی تبیین خواهد شد.

مقایسه رساله الحقوق و نامه امام سجّاد علیه السلام

در کتب روایی شیعه، دو متن روایی از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که یکی نامه ایشان خطاب به برخی شیعیان است. این متن را شیخ صدوق در *الخصال* ^(۱۶) و *الامالی* ^(۱۷) با تفاوت اندکی نقل کرده است. دیگری به *رسالة الحقوق* معروف است و از *تحف العقول* ^(۱۸) ابن شعبه حرّانی نقل شده است. علامه مجلسی متن نامه و رساله مزبور را در *بحار الانوار* ^(۱۹) نقل کرده و نوشته است: نامه سند قویتری دارد، ولی نکات *رسالة الحقوق* بیشتر است. ^(۲۰)

تفاوت نامه و رساله در این است که در رساله شرح بیشتر برخی جزئیات و نکات مربوط به هر حق آمده است؛ اما در تعداد حقوق و ترتیب با یکدیگر فرقی ندارند، بجز یک مورد که در نامه، در باب حقوق افعال، «حق حج» نیز ذکر شده، اما در رساله نیامده است که آن هم می تواند از باب ذکر مصادیق بیشتر باشد. نکته دیگر اینکه حضرت سجّاد علیه السلام در هر دو متن، فهرستی از حقوق را معرفی کرده، سپس به تفصیل هر کدام پرداخته است. اما با وجود آنکه در فهرست ابتدایی هر دو متن، از «حق بدهکار» نام برده می شود. اما در هیچ کدام از دو متن، تفصیل مربوط به آن نیامده که شاید علت آن مربوط به تعمد امام علیه السلام (به دلیل خاصی که در نظر داشته اند)، سهو روات، اشتباه در استنساخ، مرور زمان یا مانند آن باشد.

نظام حقوق و تکالیف در کلام امام سجّاد علیه السلام

امام علیه السلام کلام خویش را این گونه آغاز می کنند: «بدان که خداوند بر تو حقوقی دارد که همه چیز تو را فراگرفته است؛ در هر جنبشی که کنی، یا سکون و آرامشی که گیری، یا جایی که فرود آیی، یا هر عضوی که تکان دهی، یا ابزاری که به کارگیری، [خداوند را در تمام آنها حقی

است] که برخی بزرگ تر و برخی کوچک ترند، و بزرگ تر از همه رعایت حقّ خود او - تبارک و تعالی - است، که بر تو واجب ساخته که آن ریشه همه حق هاست و باقی حقوق تماماً از آن منشعب می شود.»

پس از ذکر حق خداوند متعال، به فهرست سایر حقوق می پردازند. در این مقاله آنچه مدنظر است حقوق افراد در روابط اجتماعی است. از این رو، به تفصیل تکالیف افراد در قبال ارتباط با دیگران از دیدگاه امام سجّاد علیه السلام، به همان ترتیب منقول در کلام ایشان می پردازیم و از ذکر حقوقی که امام علیه السلام در غیر روابط اجتماعی بیان فرموده اند صرف نظر می شود (این موارد شامل: حق الله، حق چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم، فرج، نماز، حج، روزه، صدقه و قربانی می باشد).

لازم به ذکر است تکالیفی که در ذیل هر حق آورده شده بر اساس ترکیب کلام امام علیه السلام در دو متن مذکور، با حذف موارد تکراری است.

پیش از ارائه این بحث، تذکر نکته ای در باب شیوه تقسیم بندی که در ارائه تکالیف مربوط به هر حق رعایت شده بجاست:

در روان شناسی، نگرش را متشکل از سه مؤلفه شناختی، احساسی و رفتاری می دانند. مؤلفه شناختی بر اطلاعات، واقعیت ها و دانستنی های مربوط به نگرش دلالت دارد و ما را از کنش ها، ملازمه ها و پیامدهای نگرش آگاه می سازد.

مؤلفه احساسی هیجانی است که در رابطه با نگرش به ما دست می دهد. اگر هنگام اندیشیدن درباره اشیا ی خاصی احساس خوشایند یا ناخوشایندی به شخص دست دهد، می گوییم وی نسبت به آن اشیا احساس مثبت یا منفی دارد.

مؤلفه رفتاری گرایش و آمادگی برای عمل در رابطه با

رفتار ناپسند او قرار داده‌ای و او را نیز به هلاکت می‌رسانی، در حالی که تو نباید بر ضد خود، یار او باشی و شریک او در آنچه با تو [ظلم یا عقوبت] می‌کند.

۲. حق اسناد

● عاطفه

۱. او را تعظیم نمایی.
۲. به جایگاه او ارج نهی.

● رفتار

۳. خوب به سخنان او گوش فرادهی.
۴. به او توجه و روکنی.
۵. صداقت را بر او بلند نگردانی.
۶. پاسخ کسی را که از او پرسش کرده، ندهی تا خودش پاسخ دهد.

۷. در جلسه او با کسی صحبت نکنی.

۸. نزد او از کسی غیبت نکنی.

۹. آن‌گاه که از او نزد تو بدی گویند از او دفاع نمایی.

۱۰. عیب‌های او را بپوشانی.

۱۱. فضایلش را آشکار سازی.

۱۲. با دشمنان او نشینی.

۱۳. با دوستان او دشمنی نورزی.

۱۴. برای رفع حاجات علمی‌ات به او کمک کنی،

بدین‌سان که عقل و خردت را برایش فارغ سازی (آنچه هرگز از آن بی‌نیاز نخواهی بود).

۱۵. فهم و هوش را برای او حاضر کنی.

۱۶. قلبت را پاک گردانی.

۱۷. با ترک خوشی‌ها و کاهش شهوات، بیش و

دیده‌ات را برایش جلا دهی.

۱۸. باید همچون فرستاده‌ای میان او و افراد نادان عمل

نمایی و پیام استاد را به وجهی نیکو به ایشان برسانی.

نگرش است. این سه مؤلفه در تعامل با هم نظام نگرش را تشکیل می‌دهند. معمولاً مؤلفه‌های سه‌گانه نگرش رابطه نزدیکی با هم دارند.^(۲۱) وزن هریک از این عناصر در نگرش ایجاد شده ممکن است کمتر یا بیشتر از دیگری باشد.^(۲۲)

در ادامه، با الهام از توضیحی که در باب عناصر نگرش وجود دارد، تکالیف ذکر شده در کلام امام زین‌العابدین علیه السلام ذکر می‌شود. از این میان، برخی جنبه شناخت، برخی جنبه عاطفی و برخی دیگر جنبه رفتاری‌شان قوی‌تر است. بر همین اساس و با استفاده از تعریف عناصر سه‌گانه نگرش، ولی بدون داشتن رویکرد نگرشی، تقسیم‌بندی تکالیف ذکر شده در قالب «شناخت - عاطفه - رفتار» ذکر می‌شود:

۱. حق سلطان

● شناخت

۱. بدانی که تو برای سلطان وسیله آزمایشی، و خداوند به وسیله سلطنت دادن به وی، او را به تو گرفتار ساخته است.

● رفتار

۲. خود را در معرض خشم او قرار ندهی تا خود را به دست خویش به هلاکت نیندازی و در بدی‌هایی که از جانب او به تو می‌رسد، شریک وی نشوی.

۳. در خیرخواهی به او اخلاص بورز.

۴. به سبب نفوذی که بر تو دارد با او در نیفت و دشمنی مکن، و موجب نابودی خود و او مگرد.

۵. برای عطایش از سر رضا و خشنودی، فروتنی و نرمش در پیش گیر تا دست از تو بردارد و زبانی به دین و آیین تو نرساند. بر این مهم از خداوند کمک گیر.

۶. با او مبارزه و سماجت مکن که در غیر این صورت، او و خود را نافرمانی کرده و با این کار، خود را در معرض

۱۹. چون از جانب او عهده‌دار ابلاغ پیام و مأمور قیام بدان گشتی در ادایش خیانت نکنی.
هرگاه چنین کنی فرشتگان خدا بر تو گواهی دهند که تو او را خواسته‌ای و دانش او را به خاطر خدای متعال - نه به خاطر مردم - آموخته‌ای.

۵. حق شاگرد

● شناخت

۱. بدانی خداوند در علمی که به تو بخشیده و گنجینه حکمتی که به تو ارزانی داشته، تو را قیم و سرپرست ایشان (شاگردان) ساخته است. پس چنانچه در مأموریتی که خداوند به تو داده به خوبی عمل نمایی و در برپا داشتن آن وظیفه همانند خزانه‌داری مهربان و خیر خواه - مانند مولا به بنده‌هایش - و بسان مأموری که چون فرد نیازمندی را ببند از اموال تحت اختیارش به او می‌دهد صابر و شکیبای باشی، در این صورت، تو سرپرستی بیدار و هوشیار بوده و برای این کار خادمی با ایمان هستی، وگرنه رفتار تو با خداوند خائنانه بوده و با خلق او ستم‌کارانه است، و با این رفتار خواهان سلب آن نعمت الهی و خواستار رفتار قاهرانه او شده‌ای. (اگر دانشت را از مردم دریغ کنی و آنگاه که از دانش تو بخواهند به آنان بد خلقی کنی، بر خداوند است که دانش و آبرویت را از تو بگیرد و جایگاهت را از دل‌ها بردارد.)

● عاطفه

۲. به مردم با خوش رفتاری، آموزش بدهی.
۳. از آنان دل‌تنگ نشوی.

● رفتار

۴. بر آنان خشونت نکنی.

۶. حق همسر

● شناخت

۱. بدانی خداوند او را برای تو مایه آرامش و انس قرار داده و او نعمتی از جانب خدا بر توست.

۳. حق مالک (مولا)

(همچون حق زمامدار و پیشوای حکومت است، با این تفاوت که اختیارات مولا بیش از زمامدار است.)

● رفتار

۱. در اجرای دستوراتش در هر کوچک و بزرگی او را اطاعت کنی.
۲. از فرمانش - جز در مواردی که موجب خشم خداست - سرپیچی نکنی. (چون حق خدا را بجا آوردی به ادای حق او بازگرد، و بدان مشغول باش.)

۴. حق رعایا و زیردستان

● شناخت

۱. بدان آنان را به برکت قدرت و توانت رعیت خود ساخته‌ای و ایشان نیز به دلیل ضعف و زبونی، زیردست و رعیت تو شده‌اند. پس چه چیزی بهتر از اینکه کسی ناتوانی و خواری‌اش تو را [از هر شری] کفایت کرده (و خاطررت را آسوده ساخته است) تا آنجا که او را زیردست تو نموده و دستورت را آنچنان در آنان نافذ ساخته است که با هیچ توان و قدرتی قادر به سرپیچی از تو نیستند، و هر جا که از تو به ستوه آیند فریادرسی جز رحمت و حمایت خداوند، و صبر و پایداری ندارند.

۲. در میان آنان با عدالت رفتار کنی.

۳. در کیفر آنان شتاب نکنی.

● عاطفه

● عاطفه

کرده است که هیچ‌کس دیگری را در آنجا حمل نمی‌کند، و از میوه دل خود چیزی به تو خورانده است که هیچ‌کس به دیگری نمی‌خوراند، و با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست [و خلاصه] تمام جوارحش تو را حفاظت نموده و از تو نگهداری کرده است، و از این کارش هم خرم و شاد بوده و در عین حال، مراقب بوده و در ایام بارداری هر ناگواری و درد و سنگینی و غم و اندوهی را به جان خریده و تحمل نموده است، تا هنگامی که دست

۲. او را گرامی داشته، احترام کنی.
۳. با نرمی با او رفتار کنی.
۴. بر او ترحم کنی؛ (زیرا او اسیر توست).
۵. اگر نادانی کرد از او درگذری.
۶. باید هریک شما به شکرانه وجود همسرش، خدا را شکر گوید.

● رفتار

قدرت الهی تو را از او فارغ ساخته و بر پهنه زمین آورده است. از آن به بعد، خوش داشته که تو سیر باشی و او گرسنه، تو پوشیده باشی و او برهنه، تو سیراب باشی و او تشنه، بر تو سایه بگستراند و خود در برابر آفتاب باشد، و با سختی خود تو را به رفاه اندازد، و با بی‌خوابی خود خواب را بر تو شیرین کند. مادر اندرونش ظرف تو، و دامنش محل آرامش تو، و پستانش ظرف آب تو، و جانش پناه تو بوده و فقط به خاطر تو متحمل گرم و سرد دنیا شده است.

۷. خوراک و پوشاک او را بدهی.

۷. حق برده

● شناخت

● رفتار

۱. اینکه بدانی او آفریده پروردگار تو و فرزند پدر و مادر توست. گوشت و خونت با او یکی است. تو از این نظر مالک او نشده‌ای که تو او را آفریده‌ای، و تو چیزی از اعضای او را نیافریده‌ای و روزی او را تو نمی‌دهی، بلکه خداوند متکفل آن شده، سپس او را مسخر تو گردانیده و تو را امین او قرار داده و به ودیعت سپرده است تا هر خیری که از جانب تو به او می‌رسد برای تو نگه دارد.

● رفتار

۲. به همان اندازه زحمات او (که ذکر شد) از او تشکر کنی، و آن را جز به یاری و توفیق خداوند نتوانی!
۹. حق پدر
- شناخت
۱. اینکه بدانی او ریشه و اساس توست که اگر او نبود تو نیز نبود. پس هرگاه در وجود خود شگفتی‌هایی دیدی بدان که پدرت اصل نعمت بر توست.

● عاطفه

۲. خدا را به همان اندازه ستایش کنی و سپاس‌گزاری.

۱. اینکه بدانی او آفریده پروردگار تو و فرزند پدر و مادر توست. گوشت و خونت با او یکی است. تو از این نظر مالک او نشده‌ای که تو او را آفریده‌ای، و تو چیزی از اعضای او را نیافریده‌ای و روزی او را تو نمی‌دهی، بلکه خداوند متکفل آن شده، سپس او را مسخر تو گردانیده و تو را امین او قرار داده و به ودیعت سپرده است تا هر خیری که از جانب تو به او می‌رسد برای تو نگه دارد.

۸. حق مادر

● شناخت

۱۰. حق فرزند
- شناخت
۱. بدانی او از توست و در آینده دنیا، نیکی و بدی او به تو

۱. حق مادرت این است که بدانی او تو را در جایی حمل

نسبت داده می‌شود.

۲. تو مسئول تربیت نیکوی او هستی.

۳. تو مسئول راهنمایی او به سوی پروردگارش هستی.

۴. تویی که باید او را در اطاعت پروردگارش یاری کنی.

● رفتار

۵. پس درباره او همچون کسی رفتار کنی که می‌دانی با احسان کردن به او پاداش خواهی داشت و با بدی به او کیفر خواهی دید.

۱۱. حق برادر

● شناخت

۱. بدان که او همچون دستت یاور توست که آن را می‌گشایی، و مانند پشت و تکیه‌گاهی که بدان تکیه می‌کنی، و چونان عزت توست که بر آن اعتماد می‌کنی، و نیروی توست که با آن حمله می‌کنی. او را سلاحی برای معصیت خدا قرار ندهی.

● عاطفه

۲. او را نصیحت کنی و خیرخواه او باشی.

● رفتار

۱. بدانی که بی‌شک خداوند تو را حامی، نگهبان، یاور و پناهگاه او ساخته، و او را برای همچون واسطه‌ای بین خود و تو قرار داده، و از این رو، درخور آن است که تو را از آتش بازدارد. پس این پاداش برای تو در آخرت است [و پاداش دنیایی او این است که] اگر در دنیا خویشاوندی نداشته باشد به تلافی مخارجی که برای [آزادی] او متحمل شده‌ای و وظایفی که به دنبال آن انجام داده‌ای تو را از ارث خود بهره‌مند ساخته است. پس چنانچه حقوق او را رعایت نکنی بیم آن می‌رود که میراث او برای حلال‌وگوارا نباشد.

۳. او را وسیله‌ای برای ستم بر آفریدگان خدا قرار ندهی.

۴. در برابر دشمنش او را وامگذاری.

۵. او را علیه نفسش یاری کنی.

۶. میان او و شیطان‌هایش حایل شوی.

۷. توجه به او را در راه خدا هرگز وامگذاری و از آن کوتاهی مکنی، و این در صورتی است که مطیع فرمان پروردگارش باشد و اوامر او را به خوبی پاسخ گوید، وگرنه باید خدا نزدت مقدم و گرمی‌تر از او باشد.

۱۳. حق برده‌ای که آزادش کرده‌ای

● شناخت

۱. بدانی که بی‌شک خداوند تو را حامی، نگهبان، یاور و پناهگاه او ساخته، و او را برای همچون واسطه‌ای بین خود و تو قرار داده، و از این رو، درخور آن است که تو را از آتش بازدارد. پس این پاداش برای تو در آخرت است [و پاداش دنیایی او این است که] اگر در دنیا خویشاوندی نداشته باشد به تلافی مخارجی که برای [آزادی] او متحمل شده‌ای و وظایفی که به دنبال آن انجام داده‌ای تو را از ارث خود بهره‌مند ساخته است. پس چنانچه حقوق او را رعایت نکنی بیم آن می‌رود که میراث او برای حلال‌وگوارا نباشد.

۱۴. حق کسی که به تو نیکی کرده است

● عاطفه

۱. نیکویی او را یادآور شوی.

۱۲. حق مولایی که آزادت کرده است

● شناخت

۱. بدانی که او مال خود را درباره‌ات خرج کرده، و تو را از

سخن می‌گوید، نه تو از طرف او. او برایت دعا می‌کند، نه تو برای او. او درباره‌ات درخواست می‌کند، نه تو درباره‌ او، و نگرانی و اندوه ایستادن در پیشگاه خداوند و درخواست نمودن از او را هم از تو کفایت می‌نماید. پس چنانچه در قسمتی از این امور کوتاهی یا تقصیری صورت گیرد بر عهده اوست، نه بر تو. اگر خطا کار باشد تو شریک او نیستی و او بر تو فضیلتی ندارد. پس جانش را سپر جان تو کرده و نمازش را سپر نمازت قرار داده است.

● رفتار

۲. باید در مقابل آنچه بجای آورده است از او تشکر و سپاس‌گزاری کنی.

۲. با خالص‌ترین دعایی که میان تو و خداوند متعال است او را دعا کنی. (اگر چنین کنی در آشکار و نهان او را سپاس گفته‌ای).

● رفتار

۳. از او سپاس‌گزاری کنی.

۴. با گفتار نیک به او پاسخ دهی. (نشر گفتار نیکو درباره‌ او)

۵. اگر روزی توانایی یافتی نیکی او را جبران کنی، وگرنه باید منتظر فرصت باشی، و خود را برای جبران‌ش آماده سازی.

۱۵. حق مؤذن

● شناخت

۱. بدان کسی که بانگ نماز سر می‌دهد پروردگار را به یاد تو می‌آورد و تو را به بهره و نصیبت فرامی‌خواند، و بهترین یاران تو بر انجام فریضه‌ای است که خداوند بر تو تکلیف کرده.

● رفتار

۲. از او همچون کسی که به تو احسان نموده است تشکر و قدردانی کنی.

● عاطفه

۳. چنانچه خود در خانه‌ات بدین امر اهتمام داری [یا از وی غم و ناراحتی داری]، نباید به او در کاری که برای خداست شک کنی، و یقیناً بدانی که او را بر تو نعمتی است الهی. پس شکرانه این نعمت الهی را در هر حال بجای آری.

۱۶. حق امام جماعت

● شناخت

۱. بدانی او سفارت میان تو و خدا، و نمایندگی تو را به درگاه پروردگارت به عهده گرفته است. او از جانب تو

۱۷. حق همنشین تو

● عاطفه

۱. لغزش‌های او را فراموش کنی.
۲. نیکی‌هایش را به یاد بسپاری.
۳. هرگاه با او سخن می‌گویی قصدت فهماندن وی باشد.

● رفتار

۴. در سخن گفتن با او انصاف به خرج دهی. (یعنی در سخن گفتن با او، همان شیوه را پیش‌گیری که می‌خواهی با تو داشته باشد).

۵. دیده‌ات را یکباره از او برنگیری.

۶. با او نرم‌خو و خوش برخورد باشی.

۷. چنانچه تو همنشین او بودی هرچند در برخاستن از نزد او، آزادی و او نیز چنانچه همنشین تو بود هرچند در برخاستن از مجلس، مختار است؛ ولی تو جز با اجازه او برنخیزی.

۸. جز سخن خیر با او نگوئی.

۱۸. حق همسایه

کوتاهی مکنی.

● عاطفه

۱. در هیچ نعمتی بر او حسد نورزی.
۲. از لغزش او در گذری و گناهش را ببخشی.

● رفتار

۳. او را در غیاب حفظ کنی.
۴. او را در حضورش گرمی داری.
۵. آن‌گاه که مورد ستم قرار گیرد یاری اش کنی.

۲۰. حق شریک

● رفتار

۱. در غیاب او کارش را بر عهده گیری.
۲. در حضور مراعاتش کنی. (در حضورش نیز همتای او انجام وظیفه کنی.)
۳. بدون حکم او حکم صادر نکنی. (به رأی و نظر خود پیش از مشورت با او تصمیم مگیری.)
۴. بدون نظر او به رأی خود عمل نکنی.
۵. دازایی او را برایش نگه داری.
۶. در کاستی و فزونی کارش، به او خیانت نورزی (چراکه مادام که دو شریک به یکدیگر خیانت نکنند دست خداوند بر سر آنهاست.)
۷. اگر از او بدی دیدی آن را بیوشانی (همچون دژی محکم و پرده‌ای ضخیم باشی که چنانچه نیزه‌ها سینه‌ای را بشکافد - به خاطر دست یافتن بر آن - بدان راز پی نبرند.)
۸. حیلۀ ناصح ظاهری را در او بی‌اثر کنی.
۹. اگر بدانی که او پندپذیر است در خلوت او را پند گویی.
۱۰. در حضور و غیاب، در همه حال یاری و کمکت را از او دریغ مداری.
۱۱. او را در سختی تنها نگذاری.
۱۲. رفتارت با او پیوسته مسالمت‌آمیز باشد تا زبان دشنام و ناسزا را از او دور سازی.

۲۱. حق مال

● رفتار

۱. آن را جز از راه حلال به دست نیاوری.
۲. جز در راه مشروع خرج نکنی.
۳. آن را بیجا و در غیر موارد مربوط خرج نکنی.
۴. از موارد بجا و مربوطه اش دریغ نداری.
۵. مال چون از آن خداست آن را جز به راه او و غیر سبب و وسیله قرب به او قرار مدهی.
۶. کسی را که محتمل است سپاست نگوید [در بردن ثلث] بر خود ترجیح مده (که در غیر این صورت، درخور آن است که جانشین خوبی در اموات نباشد، و در آن رعایت طاعت پروردگارت را نکند. و تو با این کار به

۱۹. حق دوست

● رفتار

۱. تا آنجا که می‌توانی به آیین فضل و احسان با او دوستی کنی.
۲. و اگر نشد در مصاحبت با او از حد انصاف خارج نشوی.
۳. همان‌گونه که تو را گرمی می‌دارد او را گرمی داری.
۴. چون از تو پشتیبانی کرد از او پشتیبانی کنی.
۵. مبادا در کار نیکی بر تو پیشی گیرد.
۶. اگر در کار خیر پیش دستی کرد آن را تلافی کنی.
۷. در اموری که سزاوار دوستی است در حقتش

سابق، مثل همنشین، همسایه و دوست، شاید بتوان قدرت انتخاب را شرط دانست که انسان خود، همنشین، دوست، همسایه و شریک خویش را انتخاب می‌کند؛ اما در معاشر چنین نیست و انسان قدرت انتخاب ندارد؛ مثلاً، کسی که در وسیله نقلیه عمومی برای مدت کوتاهی با انسان همراه می‌شود، یا در کلاس درس با وی هم درس می‌شود، معمولاً از محدوده انتخاب و اختیار انسان خارج است. با این حال، صرف رابطه با معاشر، برای او حقوقی به وجود می‌آورد که انسان باید این حقوق را رعایت کند. (۲۳)

● رفتار

۱. فریبش ندهی.
 ۲. با او غش نکنی.
 ۳. به او خیانت نوری.
 ۴. نیرنگش نرنی. از خداوند متعال درکار او بیم داشته باشی.
 ۵. تکذیب ننمایی.
 ۶. غفلت زده‌اش نسازی.
 ۷. گولش نرنی.
 ۸. او را همچون دشمنی بی‌رحم و بی‌ملاحظه نکوبی.
 ۹. چنانچه به تو اعتماد نمود تا آنجا که می‌توانی، برایش بکوشی.
- بدان که بی‌شک فریفتن و اغفال کسی که به تو اعتماد نموده، حرمتش همچون حرمت ریاست.

۲۵. حق مدعی (شاکی)

● رفتار

۱. اگر ادعایش حق و درست بود دلش را بر هم نرنی و ادعایش را باطل نسازی.
۲. بر او ستم نکنی و حق او را به صورت کامل پردازی.
۳. بدون حضور هیچ گواهی، گواه او باشی (که بی‌شک، این [نوع رفتار] حق خدا بر توست).
۴. چنانچه ادعایش ناحق و باطل بود با او ملایمت کنی

بهره‌مندی او از مالت، وی را کمک کرده‌ای، و چنانچه در مالت آن ارث به جای مانده، به شیوه‌ای بسیار نیکو رفتار کند که در این صورت، به طاعت پروردگارش عمل نموده است و در نتیجه غنیمت را او ببرد و بارگناه و افسوس و پشیمانی همراه با مجازات بر گرده تو بماند. (یعنی مالت را خودت توشه آخرت بساز).

۷. در آن بخل نوز که با وجود گشایش در زندگی، حسرت و پشیمانی خواهی دید.

۲۲. حق طلبکار

● عاطفه

۱. اگر مالی داری طلبش را بپردازی و آسوده‌خاطر و بی‌نیازش سازی، او را ندوانی؛ امروز و فردا نکنی و در پرداخت حقش سهل‌انگاری نکنی.
۲. اگر تنگ‌دست بودی او را با گفتاری نیکو خوشنود سازی، و محترمانه از او تقاضای مهلت نمایی، و به شیوه‌ای که همراه با لطف و مدارا باشد او را از خود بازداری، و نابودی مالش را با بد بودن این معامله جمع نکنی. (یعنی با این کار، او را از نسبه دادن و خیر رساندن دل سرد مسازی) که بی‌شک، این پستی و فرومایگی است.

۲۳. حق بدهکار

با اینکه در فهرست ابتدایی هر دو متن، از «حق بدهکار» نام برده شده، اما در هیچ‌یک از دو متن، تفصیل مربوط به آن نیامده است.

۲۴. حق معاشر (خلیط)

خلیط: کسی که انسان به نحوی با آن معاشرت دارد؛ دایره این عنوان وسیع‌تر از همنشین، همسایه، دوست و شریک در کسب است و شامل تمام کسانی می‌شود که انسان به نوعی با آن‌ها رابطه قهری دارد. در انطباق عنوان‌های

(زیرا ملایمت دل تنگی را می‌زداید، ولی تندى و خشونت آرامش را به غم می‌کشاند.)

۳. اگر برایش هیچ فکری به ذهن نرسید، ولی دیگری را می‌شناسی که به فکرش اعتماد داری و برای خود می‌پسندی باید او را به وی راهنمایی و ارشاد کنی. (در نتیجه، تو با این طرز رفتار نه درباره‌اش کوتاهی کرده‌ای و نه هیچ راهنمایی را از او دریغ داشته‌ای.)

۲۸. حق مشاور

● رفتار

۱. در مواردی که رأی او مخالف رأی توست متهمش نسازی.
۲. پیوسته به پاس این رفتار - که به تو نظر داده و به خوبی خیرخواهی و نصیحت کرده - از او تشکر کنی.
۳. اگر رأیش با رأی تو موافق شد خدای را سپاس گویی و آن را از برادرت با تشکر بپذیری.

● عاطفه

۴. در جبران آن - چنانچه زمانی به تو پناه آورد و تو سئل جست - منتظر فرصت باشی [تا جبران اخلاصی را که با تو ورزیده در روزی که از تو راهنمایی خواسته است، بنمایی].

۲۹. حق نصیحت خواه

● رفتار

۱. شرط نصیحت به راه صواب را تا آنجا برایش بجای آوری که می‌دانی قبول می‌کند.
۲. بکوش تا به گونه‌ای گوش نواز و در حدود عقلش با او سخن گویی (که بی‌شک، هر عقلی دارای سطح اندیشه‌ای است که آن سخن را می‌شناسد و می‌پذیرد).
۳. باید راه و روش تو با او همراه مهر و محبت باشد.

۳۰. حق نصیحت کننده

● عاطفه

۱. به او دل بدهی.

و او را از آن عمل به وحشت اندازی، و به آیینش سوگند دهی، و با یاد و ذکر خدا شدت و تندیش را بشکنی.

۵. از یاهو سرایی و جنجال - که نه تنها بدخواهی دشمنت را از تو دفع نمی‌کند، بلکه تو را گرفتار گناهش نیز سازد - پرهیز کنی (که بدین دلیل، تیغ دشمنی‌اش را بر تو تیز می‌کند و بی‌شک سخن ناپسند و زشت شرانگیز است و سخن پسندیده و خوب شر برانداز؛ یعنی سخن زشت آتش فتنه را شعله‌ور می‌سازد و سخن خوب آتش فتنه را خاموش.)

۲۶. حق متهم (متشاکی)

● رفتار

۱. اگر ادعایت حق بود در گفت‌وگوی با طرف (مقابل)، به نیکی سخن بگویی (چراکه ادعا در گوش مدّعی علیه [یعنی آنکه علیه او ادعا می‌شود] بسیار سخت و ناراحت کننده و گوش خراش است.)

۲. برای گریز از دعوا به طور خلاصه و به نرمی و آرامش و روشن ترین گفتار و لطف کامل، با او بحث کنی و با این طرز رفتار، دلیل و برهان خود را بر او عرضه بداری.

۳. با کشمکش و قیل و قال با او، از دلالت بازنمانی تا دلالت بر باد رود و توانی آن را جبران کنی.

۲۷. حق مشورت خواه

● رفتار

۱. اگر فکر خوبی برایش داری در خیرخواهی و نصیحت او بکوشی، و بر آن راهنمایی کنی؛ آنچنان که اگر تو به جای او بودی همان کار را می‌کردی.

۲. این طرز رفتار باید همراه مهربانی و ملایمت باشد

● رفتار

۲. به او فروتنی کنی و در برابرش نرمش و ملایمت نشان دهی.
۳. به سخن او گوش فرادهی تا نصیحت او را دریابی و بفهمی.
۴. اگر سخن درستی گفت خدای را سپاس گویی و از او بپذیری و قدرشناسی کنی.
۵. اگر موافق نگویدی، ضمن اینکه با او مهربان هستی، متمشم نسازی، و این را بدانی که در نصیحتت فروگذاری نموده، جز اینکه اشتباه فهمیده و به خطا افتاده است.

۳۳. حق سائل

● عاطفه

۶. اگر دانستی که به خطا رفته است به خاطر آن، او را مؤاخذه نکنی، مگر اینکه سزاوار اتهام باشد.
۱. برایش در آن گرفتاری دعا کنی.

● رفتار

۲. وقتی صدق گفتارش را باور کردی و توانستی نیازش را برآوری به اندازه نیازش به او عطا کنی.
۳. به خواسته‌اش جامه عمل بپوشانی.
۴. اگر در صدق گفتارش مشکوک بودی و او را متهم کردی و قصد عطای به او را نداشتی از اینکه آن از دام‌های شیطان باشد خاطر آسوده مباش. چه بسا بخواهد تو را از بهرات محروم سازد و میان تو و قرب به پروردگارت جدایی افکند. پس با پرده‌پوشی او را واگذار و با رفتاری خوش رد کن. (چنانچه در وضعی که از او میدانی بر نفس خود چیره و غالب آمدی و به او چیزی دادی، این روش از استوارترین کارهاست.)

۳۱. حق بزرگتر (از لحاظ سن و سال)

● رفتار

۱. به خاطر سن او، احترامش کنی.
۲. به سبب پیشی گرفتنش در پذیرش اسلام، بزرگش بداری.
۳. به هنگام ستیزه‌جویی، با او برابری نکنی؛ با او دعوا و کشمکش نکنی.
۴. پیشاپیش او راه نروی.
۵. در راه از او پیشی نگیری.
۶. با او نادانی نکنی.
۷. اگر او نادانی کرد تحمل کنی و به دلیل حق اسلام و حرمتش، او را گرامی بداری.

۳۴. حق کسی که از او چیزی خواسته‌ای

● رفتار

۱. اگر چیزی داد، با سپاس و شناخت از فضلش آن را بپذیری.
۲. اگر چیزی نداد، عذرش را بپذیری.

● عاطفه

۳۲. حق کوچکتر (از لحاظ سن و سال)

● رفتار

۱. در آموزش او دل‌سوزی کنی.
۲. با او مهربان باشی.
۳. او را پرورش دهی.
۴. از او بگذری و او را ببشخی.

۳. اگر چیزی نداد، گمانت را بدو نیکو داری [خوشبین باشی].

● شناخت

۲. اگر بدانی که عفو از او زیان دارد، داد خود را از او بستانی.

۳. چنانچه از روی سهو بود و قصدی در کار نبود با قصد انتقام به او ستم نرسانی که در این صورت، بر کار خطا و سهو او را مجازات نموده‌ای.

۳۵. حق کسی که تو را شاد کرده است

● عاطفه

۱. اگر قصد او با این کار، شاد نمودن تو بوده [آگاهانه و عامدانه]، ابتدا خدا را حمد گویی، سپس در مقام پاداش به همان اندازه از او تشکر کنی.

● عاطفه

۲. چنانچه تو مقصود او نبودی [ناآگاهانه و غیرعامدانه به تو شادی رسانده]، حمد الهی را بجای آر و خدا را سپاس گوی و این را بدان که آن شادی از جانب اوست، و او مایه خرسندی تو شده، و آنکه را که واسطه نعمت الهی بر تو شده دوست بداری.

۳۷. حق اهل ملت و همکیش

● عاطفه

۳. (اگر قصد او با این کار، شاد نمودن تو بوده [آگاهانه و عامدانه]) بنا بر فضیلت پیش دستی، در جبران و تلافی نمودنش منتظر فرصت باشی.

● رفتار

۱. در دل، تن درستی آنان را بخواهی.

۲. تمام ایشان را مشمول دعای خود کنی.

۳. به همگان مهربان باشی.

۴. با بدهای آنان با مهربانی رفتار کنی و با آنان مدارا نمایی و به خیر و صلاح بیاوری.

۵. از اهل احسانشان سپاس‌گزاری کنی - چه در حق خود و چه درباره تو - که بی‌شک، نیکوکاری به خود - چنانچه آزارشان را از تو بازدارند - در اصل، احسان به توست؛ زحمتشان را از تو باز می‌دارند و خود را از [آزار] تو حفظ می‌کنند.

۴. (چنانچه تو مقصود او نبودی [ناآگاهانه و غیرعامدانه به تو شادی را رسانده] پس از این برای او آرزوی خیر کنی - چراکه وسایل و واسطه‌های نعمت هر جا که باشد برکت است - هرچند قصدی نداشته باشد.

۳۶. حق کسی که به تو بدی کرده است

● رفتار

۱. آنچه برای خود ناخوش داری برای آنان نیز خوش نداشته باشی.

۲. آنچه برای خود ناخوش داری برای آنان نیز خوش نداشته باشی.

۱۰. مقام هریک را در نظر داری و رعایت کنی؛ چراکه پیران آنان به منزله پدر تو و جوانان آنان به منزله برادر تو و پیرزنانشان به منزله مادر تو و کوچک زنانشان به منزله

۱. اگر از روی عمد بوده، بخشش و گذشت از همه چیز بهتر و برتر است؛ چراکه هم کدورت را برایش ریشه کن می‌کند، و هم رفتار نیکویی است همراه دیگر مزایای

افراد و جایگاهشان باید بر اساس این روایت فهمیده شود و این روایت ناظر بر سایر روایات این باب است.
 ۲. بیشتر حقوقی که در کلام امام علیه السلام ذکر شده، «حق اخلاقی» است.

۳. امام علیه السلام برای رعایت حق، سه نکته را مورد توجه قرار داده‌اند:

الف. معرفت و شناخت؛

ب. عاطفه و احساسات؛

ج. رفتار و عمل؛

در برخی موارد، هر سه و در برخی، یکی از این سه را در ذیل آن حق ارائه و توضیح داده‌اند که نشان می‌دهد که صرف داشتن شناخت صحیح و کامل از آن حقوق خاص، می‌تواند به رعایت آن حق و جایگاه صاحب حق منجر شود؛ اما در موارد دیگر، باید تکالیف مربوط به آن حق بیان شود؛ چراکه مردم خود به آن پی نمی‌برند.

۴. جملات و حقوق به وسیله کلمه «ثم» به یکدیگر عطف شده است و این معنای تراخی و ترتیب را می‌رساند. در نتیجه، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که در بیان حقوق، ترتیب و اولویت رعایت شده و در مقام تراحم و تعارض، می‌توان بر اساس همین ترتیب مذکور، اهم و مهم را تشخیص داد.

۵. ترتیب حقوق و اولویت آنها بدین معنا نیست که حقوق بالاتر، متضمن حقوق پایین‌تر و تکالیف مربوط به آنهاست و باید آن تکالیف را در اینجا نیز رعایت کرد، بلکه این ترتیب فقط نشان اهمیت و اولویت آنهاست.

۶. در نظام حق و تکلیف معرفی شده در کلام امام سجاد علیه السلام، بین حق و تکلیف رابطه همبستگی (یا هم‌تغییری) وجود ندارد؛ یعنی حق بیشتر و مهم‌تر لزوماً به تکالیف بیشتر منجر نمی‌شود. برای نمونه، تعداد تکالیف در قبال حق معلم و استاد چندین برابر تکالیف مربوط به حق حاکم و سلطان است، در حالی که حق حاکم اولی از

فرزندان تو هستند. پس چنانچه هر کدامشان بر تو وارد شد با لطف و مهربانی از ایشان دل‌جویی و تفقد نمایی، و حقوق برادری را در باره‌شان رعایت کنی.

۳۸. حق اهل ذمه

● رفتار

۱. آنچه را خدا از ایشان پذیرفته است قبول کنی، و به ذمه و عهدی که خدا برای ایشان مقرر داشته است وفا نمایی.
 ۲. در آنچه از ایشان خواسته شده و خود را بر آن مجبور نموده‌اند به همان [قوانین اسلام با اهل ذمه] حکم کنی.
 ۳. در رفتار با ایشان همان‌گونه که خداوند بر تو تکلیف نموده است عمل کنی.
 ۴. به احترام ذمه خدا و وفای بدان عهد از ستم به آنان پرهیز کنی.

۳۹. سایر حقوق

در نهایت، امام علیه السلام می‌فرمایند: سپس حقوقی است که به مقتضای احوال در زندگی پدیدار می‌آید.
 در پایان رساله الحقوق، امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرمایند: اینها پنجاه حقی بود که تو را احاطه نموده و بر تو واجب شده است و در هیچ حالی از آنها حقوق خارج نمی‌شوی، جز آنکه مشمول رعایت و ادای یکی از آنها خواهی شد، و بر این مهم تنها یاری و مدد از خدای جل شانه باید خواست، و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمین.

نتیجه‌گیری

در باب نظام حقوق و تکالیف، نکات ذیل را می‌توان به عنوان نتیجه‌گیری، از سخنان امام سجاد علیه السلام استنباط کرد:
 ۱. ترتیب حقوق و صاحبان حقی که امام علیه السلام معرفی نموده‌اند با تصور عمومی ما از جایگاه افراد در روابط اجتماعی متفاوت است و سایر روایت مربوط به حقوق

- حق استاد است.
۷. نتیجه دیگری که از نکته قبل به دست می‌آید این است که تشخیص اهمیت و اولویت در باب حقوق، از راه مطالعه کم و کیف تکالیف مربوط به آن‌ها غلط است، و این نکته‌ای است که در مطالعه و سنجش اهمیت حقوق از نظر اسلامی باید رعایت شود.
۸. قاعده دیگری که در اینجا از ترتیب حقوق می‌توان استنباط کرد این است که همیشه در مواردی که علت و بستر تحقق حق را دیگران به وجود بیاورند نسبت به زمانی که همان علت یا بستر را ما به وجود بیاوریم، حقی که از ناحیه دیگران به وجود آمده، اهمیت و اولویت بیشتری دارد؛ مثلاً، در باب بدهی، اول حق طلبکار تو و بعد حق بدهکار تو؛ یا اول حق مولایی که تو را آزاد کرده و بعد حق عبدی که تو او را آزاد کرده‌ای.
۹. امام علیه السلام تصریح می‌فرمایند: «این‌ها پنجاه حقی بود که تو را احاطه نموده و بر تو واجب شده است و در هیچ حالی از آن حقوق خارج نمی‌شوی، جز آنکه مشمول رعایت یکی از آن‌ها خواهی شد.» این علاوه بر آنکه نشان از جامعیت این حقوق دارد، جایگاه آنها و تکلیف وجوبی (دست‌کم به عنوان حق اخلاقی واجب) در قبال آنها را نیز گوشزد می‌نماید. در ادامه نیز با توصیه بر استمداد و یاری از پروردگار، تأکید بیشتری بر اهمیت این حقوق می‌نماید.
۱۰. شاید بتوان از سلسله مراتبی که امام سجاده علیه السلام معرفی می‌کنند، آنچه را به ترتیب اهمیت و رتبه، علت و موجب حق می‌شود استنتاج کرد. به عبارت دیگر، باید گفت: بر اساس کلام امام علیه السلام آنچه بستر ایجاد حق در جامعه و روابط اجتماعی است به ترتیب اولویت و اهمیت، عبارت است از:
- الف. پیشوا و امام (پرورش دهنده و کسی که تدبیر امور ما از یک یا چند جهت در اختیار اوست: كُلُّ سَائِسٍ إِمَامٌ)؛ ۱. تدبیر به وسیله سلطنت و حکومت؛ ۲. تدبیر به وسیله علم و دانش؛ ۳. تدبیر به وسیله مالکیت.
- ب. رعیت و زیردست (تدبیر امور دیگران از یک یا چند جهت در اختیار ماست و ما پرورش دهنده آن‌ها محسوب می‌شویم)؛ ۱. رعیت به وسیله سلطنت و حکومت؛ ۲. رعیت به وسیله علم و دانش؛ ۳. رعیت به وسیله مالکیت.
- ج. خون و خویشاوندی؛ ۱. رابطه مادری؛ ۲. رابطه پدری؛ ۳. رابطه فرزندی؛ ۴. رابطه برادری؛ ۵. سایر سلسله مراتب فامیلی.
- د. نیکوکاری و حق نعمت؛ ۱. نعمت آزاد شدن و خروج از رقیب (۱.۱). از دیگران نسبت به شخص «مولای سابق»؛ ۲.۱. از شخص نسبت به دیگران «عبد سابق»؛ ۲. سایر نعمت‌ها و نیکوکاری‌ها؛ ۳. نیکوکاری معنوی «۱.۳. اذان گو؛ ۲.۳. امام جماعت)
- ه. قرابت مکانی و مجالست؛ ۱. مجالست در یک مجلس؛ ۲. همسایگی.
- و. رابطه دوستی و رفاقت.
- ز. رابطه مالی؛ ۱. شراکت؛ ۲. خود مال؛ ۳. طلب‌کار؛ ۴. بدهکار.
- ح. معاشرتی که در نتیجه امور گوناگون حاصل شود (خلیفت)، گرچه این نوع معاشرت یا طرف مورد معاشرت نتیجه انتخاب شخص نباشد.
- ط. خصومت؛ ۱. از دیگران نسبت به شخص (شاکی)؛ ۲. از شخص نسبت به دیگران (مشتکی عنه).
- ی. خیرخواهی؛ ۱. مشورت (۱.۱). از دیگران نسبت به شخص «مشورت دهنده»؛ ۲.۱. از شخص نسبت به دیگران «مشورت خواه»؛ ۲. نصیحت (۱.۲). از دیگران نسبت به شخص «نصیحت خواه»؛ ۲.۲. از شخص نسبت به دیگران «نصیحت دهنده».
- ک. سن؛ ۱. بزرگ‌ترها؛ ۲. کوچک‌ترها.
- ل. درخواست کمک؛ ۱. از دیگران نسبت به شخص

(سائل)؛ ۲. از شخص نسبت به دیگران (کسی که ما از او درخواست کمک می‌کنیم).

م. موجب خوش حالی یا ناراحتی شدن عمداً یا سهواً؛ ۱. موجب خوش حالی شدن عمداً یا سهواً؛ ۲. موجب ناراحتی شدن عمداً یا سهواً.

ن. هم شهری و هم وطن بودن: ۱. اهل ملت خود (که مسلمانند)؛ ۲. اهل ذمه (غیر مسلمان).

س. سایر موارد (سایر حقوقی که به مقتضای احوال در زندگی پدید می‌آید).

۱۱. از ترتیب حقوق ارائه شده توسط امام زین العابدین علیه السلام و برداشتی ارائه شده از آن در باب اینکه چه علل و مقولاتی به ترتیب اهمیت موجب ثبوت حق در روابط اجتماعی می‌شود، برای تنظیم روابط اجتماعی، سیاست‌گذاری، طبقه‌بندی و نظام‌سازی ارتباطات اجتماعی و سایر مفاهیم مشابه در حوزه روابط مردم با یکدیگر می‌توان بهره جست.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نعیم قاسم، *الحقوق الثلاثة «حق الله و حق النفس و حق الناس»* (شرح رساله الحقوق للامام زین العابدین علیه السلام، بیروت، دارالهادی، بی تا.
- ۲- سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام (سلسله گفتارهای آیت الله یثربی)، کاشان، فرهنگ آفتاب، ۱۳۸۲.
- ۳- محمدتقی مصباح، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- ۴- عبدالله جوادی آملی، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء، ۱۳۸۴.
- ۵- جمعی از نویسندگان، *در سنامه فلسفه حقوق*، ص ۲۸.
- ۶- عبدالله جوادی آملی، *حق و تکلیف در اسلام*، ص ۲۵.
- ۷- محمدتقی مصباح، *نظریه حقوقی اسلام*، ص ۲۶-۲۷.
- ۸- جمعی از نویسندگان، همان، ص ۲۹-۳۰.
- ۹- قدرت الله خسروشاهی و مصطفی دانش‌پژوه، *فلسفه حقوق*، ص ۱۶ و ۱۷؛ جمعی از نویسندگان، همان، ص ۲۳ و ۲۴.
- ۱۰- ر.ک: فخرالدین طریحی، *مجمع البحرين*؛ ابن‌اثیر جزری، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*؛ راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ*

القرآن

- ۱۱- جمعی از نویسندگان، همان، ص ۳۳-۳۴؛ محمدتقی مصباح، *نظریه حقوقی اسلام*، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲.
- ۱۲- جمعی از نویسندگان، همان، ص ۳۳-۳۴؛ محمدتقی مصباح، *نظریه حقوقی اسلام*، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲.
- ۱۳- محمدتقی مصباح، *نظریه حقوقی اسلام*، ج ۱، ص ۱۱۴.
- ۱۴- محمدتقی مصباح، *حقوق و سیاست در قرآن*، ص ۱۰۰-۱۰۱.
- ۱۵- عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۲۴۰-۲۴۱.
- ۱۶- محمدبن علی صدوق، *الخصال*، ص ۵۶۴-۵۷۱.
- ۱۷- همو، *الامالی*، ص ۳۶۸-۳۷۵.
- ۱۸- ابن‌شعبه حرّانی، *تحف العقول*، ص ۲۵۵-۲۷۲.
- ۱۹- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۱، ص ۲-۹ و ص ۱۰-۲۱.
- ۲۰- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۲۱.
- ۲۱- ر.ک: عباس ابوالقاسمی و دیگران، *روان‌شناسی در اجتماع؛ چگونه با یکدیگر تعامل کنیم*.
- ۲۲- ر.ک: محمدعلی حکیم‌آراء، *ارتباطات متقاعدگرانه و تبلیغ*.
- ۲۳- یثربی، *سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام*، ج ۳، ص ۲۵۷-۲۵۸.

منابع

- ابن‌اثیر جزری، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
- ابن‌شعبه حرّانی، *تحف العقول*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابوالقاسمی، عباس و همکاران، *روان‌شناسی در اجتماع؛ چگونه با یکدیگر تعامل کنیم*، اردبیل، رهرو دانش، ۱۳۸۴.
- جمعی از نویسندگان، *در سنامه فلسفه حقوق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
- جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء، ۱۳۸۴.
- حکیم‌آراء، محمدعلی، *ارتباطات متقاعدگرانه و تبلیغ*، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- خسروشاهی، قدرت‌الله و مصطفی دانش‌پژوه، *فلسفه حقوق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- صدوق، محمدبن علی، *الامالی*، بیروت، علمی، ۱۴۰۰ق.
- —، *الخصال*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی، ۱۴۰۰ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران، اسلامی، ۱۳۶۰.
- مصباح، محمدتقی، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- —، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.